

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

توسل

عبادتى توحیدى وخالصانه

درس گفتارهاى از:
آیت الله استاد شیخ محمد سند

به قلم: شیخ محمد عیسی آل مکباس

ترجمه و نگارش:
دکتر احمد رضا غائى



انتشارات نبأ

سرشناسه
عنوان و نام پدید آور : التوسل عباده توحیدیه من محاضرات محمد سند. فارسی.
مشخصات نشر : تهران : نیا، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری : ۶۴ ص
شابک : ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۸۳۲۳ - ۹۱ - ۷
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع : توسل
موضوع : شیعه - عقاید
شناسه افزوده : مکباس، محمد
شناسه افزوده : غایی، احمد رضا، مترجم
رده بندی کنگره : ۱۳۹۰ ۹۰۴۱ ت ۹ س / ۶ / ۲۲۶ BP
رده بندی دیوبی : ۲۹۷/۴۶۸
شماره کتابشناسی ملی : ۲۴۵۱۳۶۹

توسل

«عبادتی توحیدی و خالصانه»

درس گفتارهایی از: آیت الله استاد شیخ محمد سند

به قلم: شیخ محمد عیسی آل مکباس

ترجمه و نگارش: دکتر احمد رضا غائی / چاپ: صفیه / چاپ اول: ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه / قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال / کد کتاب: ۱۴۴ / ۲۰۱

ناشر: انتشارات نیا / تهران، خیابان شریعتی، روبروی ملک، کوچه

شبستری، خیابان ادیبی شماره ۲۶ تلفکس: ۷۷۵۰۶۶۰۲ - ۷۷۵۰۴۶۸۳

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۸۳۲۳ - ۹۱ - ۷ ISBN: 978 - 964 - 8323 - 91 - 7

مقدمه مترجم:

نخستین و پایه‌ای‌ترین اصل اعتقادی در میان امت اسلامی بلکه در تمامی ادیان توحیدی و الهی، اصل اصیل توحید است. توحید یعنی شناخت خدای یکتا و یگانه، ایمان و اقرار به او و پرستش خالصانه او.

توحید یعنی ایمان به این که تنها آفریننده، نگهدارنده و تدبیر کننده (مستقل) ما و تمامی عوالم هستی اوست و تنها اوست که شایسته پرستش است. و این حقیقتی است که قرآن، در معرفی صریح، بی‌پیرایه و شفاف آن، در میان همه کتاب‌های آسمانی موجود ممتاز است.

بر این اساس و بی‌هیچ تردیدی، همه امت اسلامی، اجمالاً به این اصل اصیل، شناخت، اذعان و اعتراف دارند و - به حق - بر آن پای می‌فشارند. اما با همه این اوصاف، آیا این بدان معناست که در میان مسلمین، در شؤون مختلف و در جزئیات گوناگون این اعتقاد هیچ‌گونه اختلاف و چالشی وجود ندارد؟! پاسخ این پرسش نیز، به

روشنی منفی است؛ بدین معنی که وجود اختلاف در این زمینه را نیز همه قبول دارند، به گونه ای که انکار آن انکار واقعیت وجدانی و بدیهی محسوب می‌گردد.

در عین حال - برای اهل دانش و بصیرت - این نیز روشن است که وجود برخی اختلاف نظرهای علمی در قلمرو این اعتقاد، نبایستی به عاملی برای دشمنی و ستیز در میان آنان بدّل شود. بلکه بر همگان لازم است در ظل "کلمه توحید" و تمسّک به تعالیم حیات بخش قرآن کریم و رسول مکرّم اسلام و اهل بیت گرامی ایشان - صلوات الله علیهم اجمعین - در راستای رشد و کمال علمی و فرهنگی خود و جامعه اسلامی بکوشند و از این راه اختلاف های علمی و اعتقادی را نیز کاهش دهند. پاسخ های صحیح به پرسش های علمی - اعتقادی و همگرایی هر چه بیشتر حول محور حق، تنها در یک فضای امن و همراه با مدارای اجتماعی - فرهنگی و از راه مباحثه و مبادله علم، قابل حصول و دستیابی خواهد بود.

یکی از مسائل و پرسش هایی که - مرتبط با مبحث توحید - از دیرباز کم و بیش در میان امت اسلامی مطرح گردیده و دانشمندان به آن پرداخته و پاسخ گفته اند؛ موضوع "توسل" به انبیاء و اولیاء و مقربان درگاه الهی بوده است؛ و این که آیا توّسل جستن به اشخاص یا قبور - یعنی ارواح - آنان جائز است یا نه؟ و این که آیا اساساً این عمل با توحید (عبادی) منافات ندارد؟! بسیاری از علماء و دانشمندان فریقین در پاسخ به این پرسش ها، با استناد به ادّله عقلی و نقلی

(قرآنی و روایی) که برخی از آن ادله در فصول مختلف این نوشتار ذکر گردیده، حکم به جواز "توسل" داده، توهم شرک بودن این عمل را رد کرده‌اند.

با نگاهی به تاریخچه این شبهه و نظایر آن، به زودی آشکار می‌گردد که در قرون اخیر و معاصر، استعمارگران، به منظور چپاول هر چه بیشتر ثروت‌های مادی و معنوی کشورهای اسلامی، روش‌های دیرینه خود را، در دامن زدن به اختلافات قومی و مذهبی و... و عمده کردن آن در میان جوامع مسلمان به شدت فعال کرده، حتی گهگاه به بدعت‌گذاری، مذهب‌سازی و فرقه‌پردازی‌های جدید روی آورده‌اند.

شبهه پراکنی، حق جلوه دادن برخی شبهات و بدعت‌ها، که سود جستن از آن‌ها - علاوه بر سست کردن باورهای مذهبی و تکیه‌گاه‌های اعتقادی، در برخی از مسلمانان کم‌اطلاع - بتواند عده‌ای از مسلمین را نیز علیه عده‌ای دیگر، به عنوان کافر و مشرک بشوراند تا آنجا که خون و مال و عرض و ناموس آنان را مباح انگارند! نزد استعمارگران و نظام‌های شیطانی، بس کارآمد و مغتنم شمرده شده است.

از این رو وظیفه دانشمندان، فرهیختگان و دلسوزان آگاه در جوامع اسلامی بسیار سنگین‌تر می‌گردد؛ چرا که بایستی از یکسو در برابر ترفندهای عداوت‌گستر و ستیز برانگیز، هشیارانه به مقابله بایستند. و از دیگر سو، در برابر شبهات اعتقادی و زمینه‌ها و عوامل نفوذ سستی در باورهای درست جامعه، به ویژه نسل جوان، بی‌تفاوت نباشند؛

بلکه به تلاشی جهادگونه در راستای رشد و کمال علمی، تربیتی و فرهنگی قیام کنند و در عین حال پاسخگوی پرسش‌های علمی و شبهات طرح شده اعتقادی آنان نیز باشند.

بر سایر قشرهای جامعه نیز فرض است که این‌گونه مجاهدت‌های علمی - فرهنگی را قدر بشناسند و تا سر حد توان در حفظ آرامش و سلامت اجتماعی - فرهنگی جامعه بکوشند تا هر چه بیشتر فضا برای این‌گونه گفتمان‌های علمی و سازنده فراهم آید.

نوشتاری که در پیش رو دارید، ترجمه - و در پاره‌ای موارد شرح و توضیح - گفتارهایی عالمانه است، که در راستای همین رسالت فرهنگی - دینی؛ در موضوع "توسل" و طی مجالس مختلف به صورتی موجز و فشرده اما پر ثمر و مستند القاء گردیده، آن‌گاه به قلم فاضلی ارجمند و تلاشگر به رشته تقریر و تحریر درآمده به زیور طبع آراسته شده است، تا (به تعبیراستاد)، با یاری خداوند نفعش عام و بهره اش فراگیر شود (آمین).

همان‌گونه که در مقدمه استاد اشاره شده، در القاء مطالب، اهتمام بر آن است تا - مبتنی بر ادله - برای مخاطب بصیر این حقیقت آشکار گردد که: "توسل" به وسائط مورد قبول شارع مقدس (خداوند) و یا معرفی شده از جانب او و به فرمان او، نه تنها (آن‌گونه که مخالفان توسل پنداشته‌اند) شرک نیست! که حق مطلب در این مقام، از گفتار قائلان به مشروع و مجاز بودن توسل، بلکه از سخن طرفداران "رجحان (یا استحباب) توسل" نیز بالاتر است.

بدین معنی که - بر پایه حجّت‌های استوار و دلیل‌های محکم و پر اعتبار و حیانی و عقلانی، بلکه به استناد روح پایدار و حقیقت دین قویم و استوار فطری و توحیدی، تمسک به وسائط و توسل به سائل تعیین شده و مورد فرمان (مأمور به) از جانب خداوند، نه تنها مشروع و راجح بلکه واجب و فریضه‌ای است الهی و گران قدر، که پذیرش و عمل به مقتضای آن از اعظم عبادات است، چنان که نشانه صدق و راستین بودن دعوی ایمان به خدا و عبودیت خالص و تسلیم محض بودن، در برابر مقام شامخ الوهیت و خداوندگاری حق - جل جلاله - می‌باشد.

و چنین بود که ابلیس، آن عابد هزاران ساله و آن صاحب سجده‌های طولانی - در بندگی خدا - در آزمونی بزرگ، از فرمان خداوند به سجده بر آدم (ع)؛ یعنی سجده‌ای که در آن آدم صغی الله (ع) - به امر او - قبله گاه بندگی و واسطه تذلل و فرمان بری قرار گرفته بود، مستکبرانه سرباز زد و فرو افتاد و از مقام قرب رانده شد! پس این یک سجده، بر همه آن عبادت‌ها برتری داشت! و این آزمونی بس بزرگ بود بر صدق دعوی بندگی و فرمانبری در برابر مقام الوهیت و ربوبیت مطلقه حق جل جلاله.

بر همین مبنا، نام این نوشتار گرانسنگ، از سوی مُلّقی و مقرّر ارجمند و گرامی آن «التوسل عباده توحیدیه» و در ترجمه فارسی آن،

نام: «توسل؛ عبادتی توحیدی و خالصانه» اختیار گردیده است*.

* - در اینجا لازم است نکاتی یادآوری گردد:

- ۱ - مترجم در ترجمه آیات از «ترجمه دکتر سید علی موسوی گرمارودی» فراوان بهره‌مند شده است.
- ۲ - ضمن به کارگیری تلاش مقدور بر حفظ امانت در بازگردان علمی محتوا، و به منظور انتقال بهینه مطالب، عناوین اصلی و فرعی فراوانی - سازگار با مطالب ارزشمند کتاب - در ترجمه درج گردیده که به نوبه خود، می‌تواند گونه‌ای شرح و تفسیر برای خوانندگان فارسی زبان به حساب آید. بعلاوه، برای بهره‌مندی عموم، هر جا نیاز دیده شده، توضیحاتی در [] یا () و یا در پاورقی آمده است.
- ۳ - از آنجا که ناشر محترم بنا داشته است که حجم این سلسله مطالب خیلی زیاد نشود لذا مباحث حضرت آیت الله سند در این موضوع برای خوانندگان عزیز در سه عنوان تقسیم گردیده که این نوشتار اولین بخش آن می‌باشد و انشاءالله دو بخش دیگر در آینده تقدیم خواهد شد.
- ۴ - هرگونه پیشنهاد اصلاحی در راستای بهینه سازی و بهره‌وری بیشتر مورد استقبال خواهد بود. امید آن که خداوند از همگان به احسن قبول بپذیرد.

مقدمه نگارنده

امروزه طرح پاره‌ای شبهات در زمینه برخی مباحث اعتقادی، فراوان به چشم می‌خورد. به عنوان مثال: «توسل به اولیای خدا یا زیارت قبور آنان» و امثال این باورها، از جانب عده‌ای مورد سرزنش قرار می‌گیرد و معتقدان به چنین باورهائی آماج بدترین دشنام‌ها قرار می‌گیرند، بلکه در بسیاری موارد متهم به شرک و کفر می‌شوند!

به باور ما این‌گونه برخوردها از شتاب زدگی در قضاوت دربارهٔ دیگران سرچشمه می‌گیرد، قضاوتی که خود در بسیاری موارد حاصل فهم نادرست از ادله طرفداران باورهای یاد شده به حساب می‌آید، چنانکه نبود یک شیوه دقیق فکری و یک بررسی عمیق علمی، به دور از جمودهای ذهنی و عصبیت‌های جاهلی، نیز تاثیرگذار می‌باشد.

اکنون بحثی که پیش روی شما است از سوی جناب استاد آیت الله شیخ محمد سند، در راستای حل یکی از چالش‌ها و مسائل اعتقادی، یعنی مسأله «مشروعیت توسل به اولیاء و اوصیاء» بررسی

گردیده و در این راستا، به راستی رسا و دقیق ظاهر شده است. [معظم له] در این بحث ادله مخالفین "توسل به اولیاء" را یکایک طرح کرده، آن‌گاه با اتکاء به آیات قرآنی، سنت شریف نبوی و احادیث اهل بیت - علیهم السلام - پاسخ گفته است.

در پایان، این گفتار ارزشمند را، به "حق جوین دین پژوه" تقدیم می‌کنیم؛ باشد که حقیقت برای اهلش آشکار و شبهه‌های غرض ورزان حق ستیز دفع گردد.

... و پیام پایانی ما در این پیش‌گفتار آن است که: حمد و ستایش، سراسر از آن پروردگار جهانیان است و درود بی‌پایان خداوند، بر بهترین آفریدگان خدا، پاکیزه‌ترین پیامبران و رسولان؛ صاحب‌مقام شفاعت کبری و وسیله (راه یابی به مقام قرب خدا)، در دنیا و آخرت، یعنی حضرت ابی‌القاسم محمد - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - و بر اهل بیت پاک و پاکیزه ایشان - علیهم السلام - باد؛ هم آنان که خداوند پلیدی را از ایشان به دور داشته، و آنان را پاک و پاکیزه قرار داده است.^۱

مقرر: محمدعلی آل‌مکبّاس ۱۴۲۴ هـ. ق - ۲۰۰۳ م

۱- اشاره به آیه تطهیر است که فرموده: "انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا" - الأحزاب ۳۳/۳۳ - این آیه بنابر اجماع امت اسلامی، اعم از شیعه و سنی، بی‌تردید شامل عترت پاک پیامبر (ص) می‌باشد.

پیشگفتار

ستایش خداوندی را که از میان بندگان راستین خود پاکیزگانی را بر می‌گزیند و آنان را: درهایی برای اعطای رحمت، وسیله‌هایی برای رسیدن به رضوان و بهشت، کلمه‌هایی برای جذب آمرزش و اظهار توبه و بازگشت قرار می‌دهد و نیز نام‌هایی برای خواندن خود با آن نام‌ها و راهنمایی که بندگان به واسطه آنان به سوی او متوجه شوند و بالاخره بناها و خانه‌هایی که با اذن او بالا روند و یاد خدا در آنها زنده شود^۱ و البته به دیگران - نیز فرمان داد تا به آن خانه‌ها، از درهای معین شده‌اش در آیند^۲.

آن گاه درود و سلام خداوند بر شفاعت‌کننده امت و صاحب وسیله؛ آن کسی که خداوند ما را به آمدن نزد او فرمان داد؛ تا او برای

۲- ر.ك. البقره: ۲ / ۱۸۹

۱- ر.ك. النور: ۳۶/۲۴

ما - به درگاه خداوند - استغفار کند و آمرزش گناهان مان را بخواهد^۱؛ همان بزرگواری که اعمال ما به او و اهل بیت گرامش عرضه می‌گردد: «قل اعملوا فیسری الله عملکم ورسوله و المؤمنون»^۲: «بگو (آنچه در سر دارید) انجام دهید، که به زودی خداوند و پیامبرش (ص) و مؤمنان (ع) رفتار شما را خواهند دید...» و چگونه چنین نباشد؟! و حال آن که آفریدگار، دوستی و پذیرش ولای آنان را راه و وسیله‌ای به سوی خود قرار داده است: «قل لا أسئلكم علیه اجراً إلا المودة فی القربی»^۳: «بگو برای این [رسالت و این که شما را به حیات ایمانی زنده کردم] از شما مزدی نمی‌خواهم جز مهر و رزی درباره‌ی خویشاوندانم». و: «قل ماسئلتکم من اجرٍ فهو لکم»^۴ بگو آن مزدی را هم که از شما خواستم برای (بهره مندی) خودتان است. و باز فرموده: «قل ما استلکم علیه من اجر الا من شاء ان يتخذ الی ربّه سبیلاً»^۵. بگو از شما مزدی نمی‌طلبم مگر آن که کسی بخواهد راهی (درست) به سوی پروردگارش اختیار کند.

[در آیات ذکر شده تدبّر کنید:

۱- در آیه نخست: به فرمان خداوند پاداشی جز محبت به نزدیک

۲- التوبه: ۱۰۵/۹

۱- ر. ك. النساء: ۶۴/۴

۴- سبأ: ۲۴/۴۷

۳- الشوری: ۲۳/ ۴۲

۵- الفرقان: ۵۷/۲۵

ترین کسانم^۱ - که هم در فضای واقعیت و هم بر مبنای روایات معتبره،
حضرات علی و فاطمه و حسن و حسین هستند - مهرورزی کنید.

۲- در آیه دوم می فرماید: این مهرورزی که به عنوان اجر رسالت از
شما خواستم برای خودم نیست؛ به خاطر خودتان است؛ و آلا پاداش
من با خداست و من نیازی به اجر و مزد شما ندارم.

۳- در آیه سوم نیز فرموده: پاداشی نمی خواهم جز آن که کسی
راهی به سوی پروردگارش در پیش گیرد.

برخی نتایج بسیار روشن این سه آیه نورانی آن است که: رسول
مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله)؛ به فرمان خداوند، از هر مسلمانی
در قبال پیام رسانی دین و هدایت الهی - فقط یک پاداش طلب کرده
است و آن مهرورزی به اهل خانه فاطمه (س) است؛ و نتیجه این اجر
و این مهرورزی به سود خود فرد مؤمن است (فهلکم)؛ و این بهره و
نتیجه، چیزی جز ره یابی و ره گیری به سوی خدا و رستگاری جاودانه
نیست. و نتیجه نهائی و عصاره سخن آن که: علی و فاطمه و حسن و
حسین علیهم السلام "تبلور" "سیل الله" و "حقیقت راه خدا" هستند
و "مهرورزی راستین" و برخاسته از دل (و همراه با حسن رفتار) به

۱- «قربی» بر وزن کبری صفت أفعال تفضیل و به معنای «نزدیکترین» است
و نه به معنی نزدیک. با توجه به این معنا، نزدیکترین افراد امت، بلکه نزدیکان
پیامبر (ص) به ایشان؛ از حیث نسب و سبب و نیز ایمان و شخصیت، چه
کسانی جز بیت پاکیزه علی و فاطمه و فرزندان ایشانند؟!!

آنان "اتخاذ سبیل الی الله" و راهیایی به سوی خداست، یعنی همان ایمان مؤمن راستین است؛ که به آنان مژده داد: «به راستی که مؤمنان رستگار شدند»^۱.

به راستی توّسل به پیامبر (صلی الله علیه وآله) و اهل بیت او (علیهم السلام) و توجه به سوی خداوند تعالی، به واسطه ایشان؛ آن هم در مقام توجّه و خضوع بندگی به پیشگاه خداوند بلند مرتبه؛ از بزرگترین ابواب عبادت و بندگی و مؤثرترین راه‌های قرب و نزدیکی به اوست. بیاد داشته باشیم که خداوند تعالی، برای نمازهای فریضه، خود فرض و واجب فرموده است که در هنگام توجّه به او، روی به سوی مسجد الحرام بگردانیم:

«و هر جا - و در هر موقعیت که - بودید (برای نماز) روهای خود را سوی آن (مسجد یا کعبه) بگردانید»^۲.

البته خداوند، حکمت این را خود بیان فرموده است؛ آن جا که گوید:

«و خاور و باختر از آن خداوند است؛ پس هر سو رو کنید، آن جا وجه خداوند است؛ بی‌گمان خداوند، نعمت گسترتری داناست»^۳. و نیز

۱- المؤمنون ۲۳/۱

۲- البقره ۲/۱۴۴ و ۱۵۰: و این در حالی است که خدا سمت و سو ندارد و توجه به خدا نیز نیاز به جهت ندارد.

۳- البقره ۲ / ۱۱۵

فرموده است:

«به زودی کم خردان از مردم خواهند گفت: چه چیز آنان را از قبله ای که بر آن بودند، بازگردانید؟ بگو: خاور و باختر از آن خداوند است؛ هر که را بخواهد به راهی راست رهنمون خواهد شد»^۱

بنابراین، گرداندنِ رو سوی آن - یعنی خانه خدا و مسجد الحرام - به جهت اضافه و نسبتی است که به او - یعنی خداوند - تعالی یافته‌اند. [که این خانه، به خدا اضافه شده و به او انتساب پیدا کرده و مثلاً می‌گویند: "خانه خدا" (بیت الله). همین معنا نیز از عبارت "الله المشرق و المغرب" فهمیده می‌شود؛ یعنی اگر برخی نادان‌ها می‌گویند: چرا قبله را از مسجد الأقصی به سمت مسجد الحرام تغییر دادید؟!؛ یکبار سمت مغرب و دیگر بار به سمت مشرق به نماز می‌ایستید؟! و امثال این اعتراض‌ها! بگو: شرق و غرب از آن خداست؛ "مشرق" یا "مغرب"، خود هدف نیستند بلکه از آن جهت که به خدا نسبت ملکی دارند (الله هستند) و خداوند مالک و صاحب اختیار آن‌ها و اهل آن‌ها است، لذا هر جا و هر چه را بخواهد سمت و واسطه توجه خلق به سوی خودش قرار می‌دهد و ایمان و تسلیم خلق را با تعیین یا تغییر آن‌ها می‌آزماید].

پس روی گرداندن سوی خاور یا باختر، همانا (روی آوردن به) قبله‌ای است برای توجه به او (تعالی).

و این نیز روشن است که "وجه الله" یا "روی خدایی"، که به سوی آن روی می‌گردانند^۱؛ چه سمت مشرق باشد (برای اهالی مغرب)، یا مغرب باشد (برای اهل مشرق)؛ این "وجه خدا" هرگز "وجه" و روی جسمانی نیست؛ که خداوند بسی برتر و والاتر است از آن چه «حشویه و مجسمه» - یعنی گزافه‌گویان و قائلان به جسمانیت خدا - درباره او گفته‌اند. بلکه آن (وجه) آیت، علامت و یا نشانه‌ای است (آفریده او) که به "او" - تعالی - توجه می‌دهد و هدایت می‌کند؛ و به خاطر همین است که پس از دستور به روی آوردن سوی قبله، از آن جهت که شرق و غرب از آن خداست، هدایت و "رهنمونی به صراط مستقیم" را از سوی خدا نتیجه می‌گیرد.^۲

و از همین آیات کریمه، که بدان‌ها اشاره گردید، استفاده می‌شود که هادی و راهنما به سوی خداوند و یا "سبیل الی الله"؛ یعنی آن راه که به سوی خدای تعالی برمی‌برد؛ از جمله چیزهایی است که به واسطه آن به سوی خدای بلند مرتبه توجه می‌شود، و می‌دانیم که - بنا بر فرمان عقل، فطرت و قرآن - یک واجب عینی بر هر انسان مکلف است که روی خود را سوی دین حنیف و مستقیم خدایی که همانا طریق فطرت و عبودیت خداست؛ بی‌هیچ گرایشی به چپ و راست

۱- اشاره به آیه شریفه: «اینما تولّوا فثم وجه الله»، البقره ۲/۱۱۵.

۲- ...قل لله المشرق والمغرب یهدی من یشاء الی صراطٍ مستقیم»، البقره

استوار دارد^۱. و به راستی، خداوند، مهرورزی (یا مودت) به اهل بیت و پیروی از آنان (تولی) را با صفت "راه خدایی" (سبیل الله) وصف کرده است.

پس مردم دین شناس به واسطه آنان - که خود راه خدا، و رهنمای طریق بندگی خدایند - به سوی خداوند تعالی توجه می‌کنند. همان گونه که در زیارت جامعه آمده است:

«و من قَصَدَهُ تَوَجَّهْ بَکُم..»، یعنی هر که آهنگِ کوی او را دارد، با شما و پشت سر شما در این راه قدم می‌نهد.

و با این بیان آشکار می‌گردد که "توجه و توسل" به واسطه آنان به سوی خداوند، از بزرگترین فرائض و واجبات دینی است.

بدین ترتیب، سخن در این باب - یعنی باب توسل - در مشروع بودن و یاحتی در مطلوب بودن و رجحان آن خلاصه نمی‌شود، بلکه از این بسی بالاتر می‌رود و به درجه "وجوب"، بلکه "بزرگ واجب بودن" و بنیادین بودن این فریضه ترقی می‌کند.

و در این مقام، پژوهشگر ماهر، حدیث شناس متتبع و فاضل ارجمند (جناب آقای) شیخ محمد عیسی آل مکباس، بر ضبط و نگارش مطالبی که "بالداهه و با عباراتی فشرده" و به صورت مقطوع (پاره پاره) در زمینه بحث توسل القاء کرده ایم، کمر همت بستند؛ باشد

۱- اشاره به آیه شریفه فطرت است: «فاقم وجهک للدين حنیفاً فطره الله

التي فطر الناس علیها.. ذلک الدین القیم».

که بهره آن فراگیر شود؛ همان گونه که از الطاف خداوند علیّ قدیر امید می رود، که او بهترین کمک رسان و یاور است: "إنَّه خیر معین و نصیر".

محمد سند

جمادی الآخره ۱۴۲۴ هـ ق

توسل عبادتی توحیدی

یکی از ابواب عبادت و پرستش خداوند، بمانند دیگر عبادت‌ها نظیر نماز، روزه و ذکر و دعا، و...، همانا توسل جستن به درگاه خدای متعال به وسیله پاکیزگان و برگزیدگان در میدان قرب و اخلاص در بندگی خداست.

به راستی که توسل جستن به سوی خداوند، به واسطه این بندگان با اخلاص و برگزیده و چنین شیفتگان در مقام قرب و بندگی حق، خود نوعی بندگی خالصانه و گونه‌ای از جستجوی تقرب به سوی خدای متعال به حساب می‌آید، چراکه با این اوصاف توسل کننده، زمام قلب به سمت "وجه خدا" بازگردانده و روی دل به سوی او متوجه کرده‌است.

۱- تدبیری در آیات قبله

(۱ - ۱) - تغییر قبله، آزمونی برای سنجش اخلاص در طاعت و

بندگی

آیات قرآنی زیر را در زمینه تغییر قبله از مسجد الاقصی به سوی مکه و خانه خدا بنگرید و در مضامین آن تدبیر کنید و ژرف بیاندیشید، تا حقیقت آنچه گفته آمد به گوش جان بنوشید:

«به زودی کم خردان از مردم خواهند گفت: چه چیز آنان را از قبله‌ای که بر آن بودند، بازگردانید؟ بگو: خاور و باختر از آن خداوند است؛ هر که را بخواهد به راهی راست رهنمون خواهد شد و بدین گونه شما را امتی میانه قرار داده‌ایم تا گواه بر مردم باشید و پیامبر(ص) نیز بر شما گواه باشد؛ و قبله‌ای که - تو ای پیامبر - بر سوی آن بودی، برنگردانندیم، مگر بدین رو که آن کس که - واقعاً - از پیامبر پیروی می‌کند، از آن کس که واپس می‌گراید، معلوم داریم؛ و بی‌گمان،

آن - دگرگونی قبله - جز بر آنان که خداوند رهنمونشان شده، گران خواهد بود و خداوند بر آن نیست که ایمانتان را تباه گرداند که خداوند به مردم، به راستی مهربانی بخشاینده است* محققاً گردش رویت را به سوی آسمان - در انتظار چرخش قبله - می بینیم، پس قطعاً رویت را به (سوی) قبله ای که می پسندی خواهیم گرداند؛ پس رویت را به سوی مسجد الحرام بگردان و (شما مسلمانان نیز) هر جا بودید به سوی آن روی کنید؛ و اهل کتاب بی گمان می دانند که آن (حکم قبله) از سوی پروردگارشان، راستین است و خداوند از آن چه انجام می دهند. غافل نیست* و اگر برای اهل کتاب هر نشانه ای بیاوری، از قبله تو پیروی نخواهند کرد، و تو هم پیرو قبله آنان نخواهی بود، و آنان نیز پیرو قبله یکدیگر نخواهند بود؛ و اگر پس از (وحی و) دانشی که به تو رسیده است، از خواسته های (نفسانی) پیروی کنی، در آن صورت بی گمان، تو از ستم کارانی* کسانی که به آنان کتاب (آسمانی) دادیم، او را - یعنی پیامبر (ص) - را - می شناسند؛ همان گونه که فرزندانشان را می شناسند؛ و به راستی دسته ای از آنان، حق را دانسته پنهان می دارند* حق از (آن) پروردگار توست، پس هیچ گاه از دودلان مباش* و هر یک (از اقوام و ملت ها) را قبله ای است که روی بدان می کنند، پس در نیکی ها (طاعات خدا)، از یکدیگر پیشی گیرید. هر جا باشید خداوند همگی شما را باز خواهد آورد، خداوند

بر هرکاری تواناست.»^۱

(۲ - ۱) - قبله واسطه است؛ اصل، توجه به خداست

به راستی "قبله" چیزی نیست جز وسیله‌ای که به واسطه آن به سوی خداوند بلند مرتبه توجه می‌شود:

«نیکی آن نیست که روی خود را سوی خاور و باختر بگردانید، بلکه نیکی (از آن) کسی است که به خداوند و روز باز پسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران، ایمان آورد و دارایی را، با دوستی اش، به نزدیکان و یتیمان و بی‌چارگان و در راه ماندگان و کمک خواهان و در (آزاد کردن) بردگان، بخشد و نماز برپا دارد و ...»^۲

«... و نیکی آن نیست که از پشت خانه‌ها به درون آن‌ها در آید بلکه نیکی (از آن) کسی است که پرهیزگاری ورزد، و به خانه‌ها از درهاشان درآید؛ و از خداوند پروا کنید، باشد که رستگار شوید.»^۳

(۳ - ۱) - قبله، غیر خدا و واسطه بندگی خدا

بنابراین "قبله" همان معبود، یعنی خداوندی که باید پرستید، نیست بلکه جایگاه و سمت و سویی است که به واسطه آن به سوی خدای تعالی توجه می‌شود، و از این رو است که آدم صَفّی الله، قبله

۱- البقره ۱۴۸ - ۱۴۲.

۲- البقره ۱۷۷/۲.

۳- البقره ۱۸۹/۲.

فرشتگان و سمت سجده آنان برای خدای بلند مرتبه قرار گرفت، آن جا که فرموده:

«وآنگاه که به فرشتگان گفتیم: بر آدم سجده کنید...»^۱ و نیز از همین رو است که خانه‌های حضرت موسای کلیم قبله بنی اسرائیل در نمازشان برای خدای تعالی، گردید:

«و به موسی و برادرش وحی کردیم که برای قومتان در مصر خانه‌هایی آماده سازید، و خانه‌هایتان را قبله قرار دهید و نماز را بر پا دارید؛ و به مومنان نوید دهید»^۲.

و نیز از همین رو است که یوسف صدیق قبله گاه سجده‌ء پدر و مادر و برادران او قرار گرفت:

«(یاد کن) آن گاه که یوسف به پدرش گفت: ای پدرم! من (در خواب) یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم که به من سجده می‌بردند»^۳ و نیز:

«پس چون بر یوسف وارد شدند پدر و مادر خود را در کنار خویش گرفت و گفت: اگر خدا بخواهد با امنیت (و آرامش) به مصر در آید* و (آن گاه) پدر و مادرش را بر تخت برنشاند، و (همگی) پیش او به سجده افتادند، و (یوسف) گفت: ای پدر، این است تعبیر خواب پیشین من، به یقین، پروردگارم آن را راست گردانید...»^۴.

۱- البقره ۳۴/۲.

۲- یونس ۸۷/۱۰.

۳- یوسف ۴/۱۲.

۴- یوسف ۱۲ / ۱۰۰ - ۹۹.

(۴ - ۱) - درس توحید و بندگی خدا برای خردمندان

آن‌گاه خردمندان را به درس آموزی و عبرت‌گیری از این داستان‌ها
فرا می‌خواند:

«به راستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان، پندی نهفته
است؛ قرآن‌گفتاری بر یافته نیست بلکه آن چه از کتابهای آسمانی پیش
از خود است، راست می‌شمرد و روشن‌گری برای همه چیز و
رهنمود و بخشایشی است برای مردمی که ایمان می‌آوردند».^۱

۲- پیامبر (ص)، واسطه و شفیع مقبول؛ در توجه به خدا

(۱-۲) - توسل به پیامبر در دعا

نسائی و ترمذی، در روایت مشهور به "حدیث اعرابی" آورده‌اند که پیامبر - صلی الله علیه وآله - به او آموخته‌اند که - برای رفع گرفتاری بگوید: «ای محمد(ص)، من به واسطه تو توجه می‌کنم به سوی خداوند». هم چنین ترمذی و ابن ماجه در حدیث عثمان بن حنیف آورده‌اند: مردی که از ناحیه چشم ناراحتی و مشکلی داشت [ظاهراً نابینا بوده] آمد خدمت پیامبر - صلی الله علیه وآله - و گفت: «دعا کنید، خداوند مرا عافیت دهد» پیامبر - صلی الله علیه وآله - فرمودند: می‌خواهی صبر کن بر این بیماری، که صبر (البته) برای تو بهتر است، و اگر هم می‌خواهی دعا کنم؟ اعرابی گفت: دعا کنید. آن‌گاه پیامبر (ص) امر کردند وضو بسازد و با این دعا خدا را بخواند:

«اللَّهُمَّ اِنِ اسْتَلَكُ وَاَتَوَجَّهَ اِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدِ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ؛ -

پیامبر (ص)، واسطه و شفیع... / ۲۷

یا محمد - إني توجّهتُ بك إلى ربّي في حاجتي ليقضيها، اللهم
شفعهُ لي»:

«خداوندا، از تو درخواست دارم و به سوی تو به (واسطه)
پیامبرت (ص) پیام آور رحمت توجه می‌کنم؛ ای محمد (ص)
همانا من، با توبه سوی پروردگارم درباره حاجتم توجه می‌کنم؛
باشد که آن را برآورد؛ بارالها پیامبرت را شفیعم قرار ده [و
شفاعتش را درباره‌ام بپذیر]

این حدیث را نسائی نیز روایت کرد، و بیهقی آن را صحیح
شمرده، و در آخر آن افزوده است: «آن گاه نابینا ایستاد در حالی که
بینایی خود را به دست آورده بود».^۱

(۲ - ۲) - فرهنگ تقوای الهی در توسل به رسول (ص)

و از این مطلب آشکار می‌شود که: توجه به پیامبر(ص) و «طلب
شفاعت او» و «طلب یاری از او به درگاه خدا»، و «مقدم داشتن او در
حاجات به سوی خداوند» و «واسطه قرار دادن او»، همه و همه
واژه‌های موازی و هم‌آوا "باتوسل جستن" به پیامبر - صلی الله علیه
وآله - به سوی خداوند بلند مرتبه است، و خداوند تعالی فرمود:

۱- سنن ترمذی، کتاب الدعوات، باب ۱۱۹، حدیث ۳۵۷۸، سنن ابن ماجه،

کتاب اقامه الصلوة، باب ۱۸۹، حدیث ۱۳۸۵، سنن نسائی، ج ۸، ح ۱۰۴۹۶

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خداوند پروا داشته باشید و به سوی او وسیله بجوئید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار گردید.»^۱

[در این فرمان الهی تدبر کنید که خداوند چگونه اهل ایمان را در میانه "تقوی و جهاد" فرمان «ابتغاء وسیله الی الله» می دهد؛ ابتغاء یا جستن وسیله، سه عنصر مهم را یک جا در خود دارد: "طلب و عطش خواستن"، "شناسایی و معرفت وسیله الهی" و بالاخره چنگ زدن و التزام به آن در طریق بندگی خدا].

بدین ترتیب ابتدا مؤمنان را به خدا و تقوای الهی فرمان توجه می دهد؛ زیرا که پس از ایمان به خدا و دین باوری، پروای از خدا انگیزه‌ای بنیادین برای حرکت و تلاش خالصانه در راه کسب رضای حق (و عمل صالح) است، آن گاه به ما می آموزد که پیش از آغاز هر گونه جهاد و تلاش در مسیر زندگی الهی خود وسیله خدایی بجوئید، تا هم در انتخاب راه به خطای اساسی گرفتار نشوید - و راه شیطان را به جای راه خدا نگیرید - و هم سلامت راه - از ناخالصی و التقاط در عقیده و عمل - حاصل شود و بالاخره بقاء و مداومت در ایمان و عمل صالح را تضمین می کند.

بی هیچ تردیدی این "ابتغاء وسیله الهی" در زمان پیامبر(ص) با "چنگ زدن به دامان کلام خدا و رسول خدا(ص)" تحقق می یافت، و

۱- یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیله وجاهدوا فی سبیلہ لعلکم

پیامبر (ص)، واسطه و شفیع... / ۲۹

پس از ایشان نیز به حکم عقل و وجدان و محکّمات آیات قرآن، همانند همین آیه شریفه، مردم نیازمند وسیله‌ای الهی در کنار آیات قرآن هستند تا ایمان و جهاد آنان ضایع نگردد^۱ و فرمان «اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیله» ی قرآن در طول زمان و بقاء روزگار نیز زنده بماند؛ چنان که در پیدایش و نزول، با هدایت و زمام داری رسول (ص) زنده بود.

(۳-۲) - توسل به رسول (ص) نمادی مضاعف از نیاز به درگاه خداوند

در منطق قرآن، حتی در توبه و انابه و استغفار به درگاه خدا نیز انسان به طور مطلق، بی‌نیاز از جستجوی وسیله‌ای الهی به درگاه خداوند نیست؛ [توگویی حتی در بازگشت عذرخواهانه بنده گناه کار به سوی خدای خودش - که جلوه‌ای از توحید خالص و بندگی است - خداوند حکیم و رحیم، آمدن بنده با "وسیله خدایی" را بیشتر می‌پسندد از آمدن به تنهایی، و زودتر هم مورد ترحم و غفران خود قرار می‌دهد، چرا که بنده به زبان حال گوید: ای خدای کریم و ای غفور رحیم! من حتی در این بازگشتم نیز، محتاج دستگیری تو و تمسک به وسیله‌ای از جانب تو هستم؛ که این «ابتغاء وسیله» نشانه‌ای از فقر و تذلل مضاعف من و نشانه‌ای از حکمت و فضل و غفران و

۱- و ماکان الله لیضیع ایمانکم... البقره ۳۴۱/۲

عطوفت و مهربانی مضاعف توست؛ من بی آبروی درگاه تو هستم و اکنون با آبرویی از سوی تو به سوی خودت عذرخواهانه آمده‌ام؛ پس ای مهربان! اکنون مرا ببخشای: [و نیز خدای متعال فرموده:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»^۱.

«... و اگر آنان، هنگامی که به خویش ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خداوند آمرزش می‌خواستند، و پیامبر (ص) نیز - برای آنان، آمرزش می‌خواست؛ خداوند را توبه پذیر بخشاینده می‌یافتند».

پس در آیه پیشین امر به ابتغاء وسیله فرموده، در این آیه وسیله را نیز که رسول خدا (ص) باشد، معین کرده است. بعلاوه رسول اکرم (ص) و بزرگ بنده صالح و محبوب خود را گرامی داشته او را وسیله تقرب قرار داده است. آن‌گاه به مومنان گناه کار اذن داده بلکه - به طور ضمنی - امر فرموده است، که برای توبه و استغفار - به جای مراجعه مستقیم - نزد او روند، و آن جا استغفار کنند، و از پیامبر (ص) نیز بخواهند تا برای ایشان استغفار کند، که

پیامبر (ص)، واسطه و شفیع... / ۳۱

در این صورت خدا را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت [و این است توحید واقعی در عبادت خدا، در منطق قرآن].

بدین ترتیب استغفار پیامبر - صلی الله علیه وآله - و شفاعت و وساطت او، در پذیرش توبه گنهکاران از سوی خداوند، و نیز در نزول رحمتش بر بندگان، دخالت مؤثر دارد.

(۴ - ۲) - نقش فعل و دعای پیامبر (ص) برای مؤمنان

«ای پیامبر - از دارایی های آنان زکاتی بگیر، تا (بدین وسیله) پاکشان کنی و بیافزایی (حسنات) آنان را و برای آن ها (به نیکی) دعا کن، که دعای تو، (مایه) آرامش آنان است و خداوند شنوایی داناست.»^۱

بر اساس این آیه، [عمل پیامبر (ص) - یعنی اخذ زکات از مردم - در پاکی و پاکیزگی و یا رشد اموال آنان و یا افزایش حسنات حاصل از پرداخت زکات، مؤثر است. و نیز] دعای پیامبر - صلی الله علیه وآله - درباره آنان، دخالت (مستقیم) در پیدایش آرامش، حصول ایمان و پاکی و پاکیزگی برای آنان دارد.

نیز بنگرید به این آیه:

«پس بدان که هیچ خدایی جز خداوند نیست و برای گناه -

یعنی پیامد اعمال - ^۱ خود و برای مردان و زنان مؤمن آمرزش
بخواه و خداوند از گردشتان (در روز) و آرمیدنتان (در شب)
آگاه است» ^۲.

که بر اساس آن پیامبر (ص) صریحاً، از جانب خداوند، مأمور به
استغفار برای مؤمنان می‌گردد.

۱- "ذنب" از "ذَنْبٌ" به معنای "دم" و "دمباله" آمده و لذا ترجمه "پی آمد
اعمال" برای ذنب مناسب دیده شد؛ که با مقام عصمت خاص پیامبر (ص) نیز
سازگار می‌باشد، پی آمد نیز به طور عمده مربوط به مخالفت پیامبر (ص) با
شرک و بت پرستی مشرکان است که نزد آنان گناهی نابخشودنی به حساب
می‌آید.

۲- مُحَمَّد ۱۹/۴۷: «فاعلم انه لا اله الا الله و استعفو لذنبك و للمؤمنين و
المؤمنات و الله يعلم متقلبكم و متواكم.»

۳- نقش دعا و استغفار پیامبران پیشین

آن چه درباره استغفار (و دعای پیامبر اسلام (ص) گفتیم، نظیرش درباره پیامبران پیشین نیز در قرآن آمده است .

(۱ - ۳) - عفو یوسف و استغفار او برای برادران

در داستان برادران یوسف (ع) وقتی او را در مقام والا می شناسند؛ که همان یوسف برادرشان است، به فضل و برتری او از جانب خدا و نیز به خطا کار بودن خودشان درباره او - در برابرش - اقرار می کنند، او نیز اولاً با عفو و اغماض درباره خطای آنان برخورد می کند و ثانیاً برای آمرزش آنان دعا می کند:^۱

۱- توجه کنید که اولاً: اظهار کوچکی برادران یوسف در برابر فضل و برتری یوسف و نیز اقرار به خطا کاری و گناه آنان در مقابل یوسف - که بنده ای از بندگان خداست (ونه خدا) - مورد سرزنش قرآن قرار نگرفته، بلکه استشمام مدح هم

« - برادران یوسف - گفتند: سوگند به الله که به راستی خداوند تو را بر ما برتری بخشید (و برگزید)، و همانا، ما خطا کار هستیم! - یوسف گفت: امروز توبیخ و سرزنشی بر شما نیست؛ خداوند شما را ببخشاید (بیامرزد) که او مهربانترین مهربانان است.»^۱

(۲ - ۳) - توّسل به حضرت یعقوب (ع) برای فرزندان

باز هم در داستان برادران یوسف است که پدر را به درگاه خداوند واسطه قرار داده از او درخواست می کنند که برای آنان از درگاه الهی استغفار - یعنی طلب آمرزش - کند:

« گفتند ای پدر^۲ برای ما، از گناهانمان آمرزش بخواه که ما بی گمان گنه کار بوده ایم. گفت: به زودی برایتان از پروردگارم آمرزش می خواهم که اوست که آمرزنده بخشاینده است»^۳

می شود. ثانیاً: گذشت یوسف از برادران و وساطت و دعای او برای طلب آمرزش آنان از درگاه الهی، به وضوح مورد مدح قرآن می باشد. و می دانیم که هیچ یک از این موارد با اعتقادات - به اصطلاح - توحیدی وهابیان و سلفی ها قابل پذیرش نیست، بلکه از مصادیق شرک بالله محسوب می گردد.

۱- یوسف ۹۲/۱۲ و ۹۱

۲- در اصل: ای پدر ما

۳- یوسف ۱۲ / ۹۸ و ۹۷.

(۳-۳) - توسل قوم به حضرت موسی (ع)

و سخن خداوند درباره قوم موسی (ع) که از او خواستند برای رویش غذای دلخواه آنان از زمین دعا کند:
«به خاطر ما از پروردگارت بخواه تا برای ما از آن چه زمین می‌رویاند، از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز، برآورد...»^۱

(۳-۴) - توسل فرعونیان به حضرت موسی (ع) برای رفع عذاب

و نیز سخن خداوند درباره قوم فرعون که - در هنگام نزول عذاب - از موسی (ع) درخواست کردند دعا کند تا خداوند عذاب را از آنان بردارد:

«و همین که عذاب (پلیدی) بر آنان فرود آمد، گفتند ای موسی! پروردگارت را به پیمانی که با تو دارد برای ما بخوان! که اگر این عذاب (پلیدی) را از ما برداری، به راستی به تو مؤمن خواهیم شد و قطعاً بنی اسرائیل را با تو گسیل خواهیم داشت»^۲

۱- البقره ۲ / ۶۱.

۲- الاعراف ۷ / ۱۳۴.

۴- وجاهت و آبرومندی واسطه ها در مقام قرب و بندگی خدا

سخن خداوند درباره دو پیامبر گران قدر خود موسی و عیسی - علیهما السلام - که خداوند آن دو را "وجیه" معرفی فرموده است. "وجیه" در لغت کسی را گویند که دارای "جاه" و مکانت و قرب "است و به واسطه همین مقام قرب و آبرو و وجاهتی که نزد خداوند دارد، به واسطه او به سوی خداوند توجه می شود و توسل می جویند.

(۱-۴) - وجاهت حضرت مسیح (ع) و مقام قرب او

خداوند درباره عیسی پیامبر (ع) فرمود:

«آن گاه که فرشتگان (مقرب) گفتند: ای مریم! خداوند تو را به کلمه ای از خویش نوید میدهد که نامش مسیح، عیسی پسر مریم است؛ (او) آبرومند در این جهان و جهان واپسین و از

وجاهت و آبرومندی واسطه‌ها... / ۳۷

نزدیک شدگان (به خداوند) است»^۱

(۲-۴) - و درباره موسای پیامبر (ع) فرموده:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همچون کسانی نباشید که
موسی (ع) را آزرده‌اند، پس خداوند او را از آنچه (درباره او)
گفتند برکنار داشت و او نزد خداوند آبرومند بود»^۲.

(۳-۴) - وجاهت پیامبر اکرم (ص)، اعطای شفاعت برای خشنودی
ایشان و ضرورت توسل

خداوند تعالی به پیامبرش (ص) فرموده:

«وزودا که پروردگارت به تو (اختیار میانجی‌گری) ببخشد و تا
تو خرسند گردی». ^۳ که بر اساس روایات، عطای ویژه خدا در
این آیه به مقام "وسيله" و "شفاعت" تفسیر شده است. چنان که
در دعای مأثور وارد شده:

«اللهم رب هذه الدعوة التامة و الصلوة القائمة آت
محمداً - صلى الله عليه وآله - الوسيلة و [الشفاعة] الفضيلة
و ابعتهُ المقام المحمود الذي وعدته و ارزقني شفاعته يوم

۲- الاحزاب ۳۳/۶۹.

۱- آل عمران ۴۵/۵

۳- الضحی ۵ / ۹۳

القیامة»^۱ :

«بار الها؛ ای خداوندگار این دعوت تمام... یعنی این دین کامل و پایان بخش - و این نماز و نیایش بپا خاسته و استوار شده! به محمد (ص) مقام بلند و سیله و مقام فضیلت و برتری (بر همه خلایق) را ببخش، و او را به مقام محمود، یعنی مقام شفاعت بزرگ، که به او وعده فرمودی، برانگیز^۲ و شفاعت او را (نیز) در روز رستخیز روزی من فرما».

از آنچه گفته شد آشکار می‌گردد که لازمهٔ ایمان به اعطای مقام شفاعت - از جانب خداوند - برای پیامبر(ص)، با ایمان به ضرورت توسل به ایشان (از سوی ما) ملازم و همراه است، زیرا که متوسل شدن به پیامبر - صلی الله علیه و آله - نماد فروتنی و استمداد ما در قبال مقام شفاعت او (ص) و به منظور بر آمدن حاجت نزد خداوند

۱- المبسوط، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۹۷. این دعا در کتاب‌های متعدد عامه نیز (با تفاوت‌هایی) آمده است، از جمله: صحیح بخاری، ج ۱، کتاب الاذان باب ما يقول اذا سمع المنادی. و نیز همان، ج ۵، کتاب تفسیر القرآن باب قوله: عسی أن یبعثک ربک مقاماً محموداً.

۲- ظاهراً اشاره ای است به آیه شریفه: «و من اللیل فتهجد به نافله لک عسی أن یبعثک ربک مقاماً محموداً» الاسراء ۱۷ / ۷۹: «پاره‌ای از شب را به آن (نماز شب) بیدار باش که (نمازی واجب) افزون برای توست، باشد که پروردگارت تو را به " جایگاهی ستوده " (مقام محمود) برانگیزد».

تعالی است.

و چنین است که توسل ما عین اقرار به مقام شفاعت پیامبر (ص) از سوی خداوند (و اعمال آن به اذن خدا) و عین اقرار به فقر و حاجتمندی بنده به درگاه خداوند و عین ایمان و اتکاء بر غنا بخشی و برآوردن حاجات از سوی قاضی الحاجات، و آن عین توحید در معرفت و بندگی خداست. بدین ترتیب "اعتقاد به شفاعت"، خود دلیل مطلوب بودن و بلکه رجحان داشتن توسل است.

[به بیان دیگر: کسی که مثلاً به مقام شفاعت پیامبر (ص) - که البته عطای خدا و مرضی و مأذون از جانب اوست - ایمان ندارد، دلیلی بر توسل به این وسیله الهی و شفاعت خواهی از چنین شفيعی را نیز نمی‌بیند!

اما برای اهل فکر و تدبیر به زودی آشکار می‌گردد که اگر این احساس بی‌نیازی دروغین، در قبال وسائل و شفیعان معین شده از سوی خداوند؛ از روی عمد و توجه صورت گیرد، بی‌تردید نوعی استکبار و بزرگی فروشی در برابر خداوند، و منافی با توحید در عبادت و اخلاص در بندگی می‌باشد و از مصادیق مسلم شرک عبادی محسوب می‌گردد، اگر چه شیطان مکار، آن را در پوششی از ادعای توحید و اخلاص در بندگی و عدم مراجعه به غیر خدا زینت داده باشد.

بنابراین، معرفت صحیح و ایمان واقعی به خداوند و اخلاص در بندگی او مقتضی آن است که به وساطت پیامبران خدا در هدایت و

بندگی باور داشته باشیم و به شفاعت شافعان الهی در رهایی از نیران عذاب و رسیدن به رضوان ثواب او (نیز) دل بسته و امیدوار باشیم تا از ثمرات رستگاری آن بهره مند گردیم.]

«... و (انبیا) جز برای کسی که خداوند (از دین) او خرسند باشد، میانجی‌گری نمی‌کنند و خود از بیم او هراسانند».^۱

[نیز روشن است که شفاعت شافعان الهی، در برابرِ خواست و رضای خداوند نیست بلکه، همان‌گونه که در آیه یاد شده تصریح گردیده، شرط اصلی شفاعت، اذن و رضای پروردگار می‌باشد. شفاعت، از یک سو نمایانگر فقر و نیازمندی بندگان و از دیگر سو مقام شفاعت، آیت مالکیت و غنا و (نیز) لطف و عطای پروردگار است و هر که را از بندگان، که خود بخواهد، عطا می‌کند و مالک می‌گرداند و در کنار آن، عهد و پیمانِ تسلیم و بندگی ویژه‌ای نیز از او می‌گیرد:]

«مقام شفاعت را مالک نمی‌گردد مگر کسی که عهد و پیمانی نزد خداوند رحمن پذیرفته است»^۲

بدین ترتیب اذن و رضای خداوند دربارهٔ "مقام شفاعت"، با این فرمان او که فرمود: «به سوی او (یعنی خداوند) وسیله بجوید»^۳ کاملاً هم آوا و هم آهنگ است و به ما می‌گوید:

۲- مریم ۸۷/۱۹

۱- الانبیاء ۲۸/۲۱

۳- المائده ۵ / ۳۵

توسل و تقرب بجوید با وسایل یا وسائلی که چنگ زدن به آن وسائط و شفاعت آنها نزد پروردگار نیز مورد پذیرش و رضایت اوست.

بنابراین، توسل جستن به پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله - و شفاعت خواستن از او، به سوی خداوند، در واقع نوعی خواندن خداوند تعالی (و اجابت فرمان او) است و وسیله‌هایی که خداوند بلند مرتبه اذن فرموده؛ که به واسطه آن‌ها او را بخوانند، در حقیقت (راه‌ها) و ابوابی هستند برای خواندن خداوند شکوهمند بلند مرتبه، نه این که خواندن کسانی به جز او (و مستقل از او) باشد.

(۴ - ۴) - روایاتی دیگر در زمینه توسل به پیامبر (ص) و شفاعت جویی از او

۱- حاکم نیشابوری در مستدرک خود روایت کرده است که: وقتی از آدم (ع) آن خطا سرزد - عذر خواهانه به درگاه خداوند آمده - گفت: «یا ربی اسألك بحق محمد - صلی الله علیه وآله - لما غفرت لی»:

«پروردگار من، به حق محمد (ص) از تو در خواست می‌کنم: (خطای) مرا ببخشایی»

خداوند به او فرمود: «ای آدم! چگونه او را شناختی؟ - آدم (ع) گفت: زیرا که وقتی مرا آفریدی، به عرش نگریستم؛ این (عبارت) را

در آن یافتیم که نوشته است: " لا اله الا الله محمد رسول الله "، پس چون نام او را در کنار نام تو دیدم، دانستم که او محبوب ترین آفریدگان نزد توست.^۱

۲- بخاری از انس نقل می‌کند: «آن گاه که مردم گرفتار قحطی و خشکسالی شدند، عمر بن خطاب در مقام استسقاء - یعنی طلب باران - عباس عموی پیامبر را واسطه قرار داد و گفت: «خداوندا، ما به واسطه پیامبرت به سوی تو توّسل می‌جوییم تا ما را سیراب سازی و (نیز) به وسیله عموی پیامبرت (ص) به سوی تو متوسل می‌شویم و به موی سپید (و پیری) او به درگاهت شفاعت می‌جوییم، پس ما را

۱- مستدرک حاکم، ج ۲، ۶۱۵. لازم به ذکر است که: در تفسیر "الصفی" و تفاسیر دیگر، ذیل آیه شریفه «فتلقى آدم من ربه کلمات فتاب علیه» روایات متعددی نقل شده که حضرت آدم (ع) علاوه بر نام مبارک پیامبر (ص) به آل و عترت ایشان - علیهم السلام - نیز متوسل شده است. از جمله از تفسیر الامام (ع) این عبارت را نقل کرده: «اللهم بجاه محمد و علی و فاطمه والحسن و الحسين والطیبین من آلهم لما تفضلت بقبول توبتی و غفران زلتی و اعادتی من کراماتک...» [تفسیر الصفی، ج ۱، ص ۹۰۱]: «خداوندا! به آبروی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و پاکیزگان از آل ایشان سوگند می‌دهم، که با پذیرش توبه‌ام و آمرزش لغزشم و بازگرداندن الطاف بر من منت نهی...»

سیراب فرما»^۱.

۳- ونیز احمد بن حنبل روایت کرده است که: زمانی مسروق به عایشه گفت: به صاحب این قبر یعنی قبر پیامبر (ص) سوگندت می‌دهم و از تو می‌پرسم که از پیامبر خدا (ص) درباره‌ی - خوارج - چه شنیدی؟! (عایشه) گفت: شنیدم که می‌گفت آنان بدترین مردمان و آفریدگان اند، که بهترین آفریدگان و مردمان - یعنی علی (ع) - با آن‌ها کارزار می‌کند و آنان را می‌کشد؛ هم او که میان مردمان نزدیک‌ترین وسیله "نزد خدا" می‌باشد.^۲

[ملاحظه می‌شود که در این حدیث عایشه به حق صاحب قبر - یعنی پیامبر (ص) - بعد از رحلت ایشان، توسل جسته و او را سوگند داده است. و نیز حضرت علی علیه السلام، کارزار کننده با بدترین خلق خداوند (خوارج) و خود مقرب‌ترین وسائل نزد خداوند - بعد از پیامبر (ص) - معرفی گردیده است.]

۴- و در کتاب "کنز العمال"، از علی علیه السلام - نقل شده است که:

«یک یهودی نزد پیامبر - صلی الله علیه وآله - آمد، سپس در برابر

۱- صحیح بخاری، کتاب استشفاء، کتاب خصائل النبی، باب یازدهم.

۲- مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۴۰ این حدیث در "سنن دارمی"، کتاب الجهاد، باب ۳۹ و در "سنن ابن ماجه"، مقدمه، باب ۱۴ حدیث ۱۷۰، نیره - که هر دو از صحاح سته‌اند - نقل شده است.

ایشان ایستاده، تیز در چهره او می‌نگریست! - پیامبر(ص) فرمود: ای یهودی چه حاجتی داری؟ گفت: تو برتری یا موسی (ع)؟ پیامبر(ص) به او گفتند: برای بنده کراهت دارد که خود را بستاید، لکن خداوند فرموده است که «و اما بنعمه ربِّک فحدث»،^۱ یعنی: "نعمت پروردگارت را باز گوی"؛ به راستی که آدم (ع)، آن گاه که خطایی برایش پیش آمد و از آن توبه کرد؛ (دعای) توبه‌اش چنین بود:

"اللَّهُمَّ إِنِّي اسئلك بمحمد و آل محمد لما غفرت لي": «خداوندا از تو درخواست می‌کنم به حق محمد و آل محمد (ص) که گناه مرا ببامرزی»، آن گاه خداوند او را بخشود.^۲

پیامبر (ص) - در این سخن - اشاره دارد به سخن خداوند که فرموده:

«آن گاه آدم از پروردگارش کلماتی را فراگرفت و (پروردگار) از او درگذشت که او بسیار توبه پذیر بخشاینده است»^۳

۲- کنز العمال، ج ۱۱.

۱- الضحی، ۱۱/۹۳.

۳- البقره، ۲ / ۳۷.

۵- برخی تعابیر قرآنی درباره مقربان و نقش آنان در زمینه توسل و شفاعت

(۱- ۵) - کلمة الله: قرآن کریم لفظ "کلمه" را بر مقربان درگاه
خداوند اطلاق فرموده، مثلاً:

۱- (اذ قالت الملائكة يا مريم ان الله يبشرك بكلمة منه اسمه
المسيح عيسى ابن مريم وجيهاً في الدنيا والاخرة و من
المقربين):^۱

«آن گاه که فرشتگان گفتند: ای مریم! خداوند تو را به "کلمه ای از
خویش" نوید می دهد (که) نامش مسیح پسر مریم است؛
آبرومند در دنیا و آخرت و از مقربان (و نزدیک شدگان) به
خداوند است.»

۱- آل عمران ۳ / ۴۵.

۲- «...أَنَّ اللَّهَ يَبْشُرُكَ بِبَيْحِيٍّ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا
و حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ»: ^۱

«... که خداوند تو را - ای زکریا - به تولد یحیی نوید می‌دهد؛ که
(او) کلمه‌ای از جانب خداوند یعنی عیسی (ع) را تصدیق
می‌کند و او خود سالاری خویشتن دار و پیامبری از شایستگان
است».

(۲ - ۵) در باره محمد و آل محمد (علیهم السلام):

و [اکنون که - در منطق قرآن - عیسی (ع) را کلمه‌ای از جانب خدا و
از نزدیک شدگان به خدا و وسیله قرب به خدا و آبرومند درگاه او
یافتی و نیز مشاهده کردی که خداوند توبه آدم را با دریافت کلمات
کامل شده خود - یعنی محمد و آل محمد علیهم صلوات الله -
پذیرفت.]، چگونه آل محمد - صلی الله علیه و آله - و سائل دعا و
تقرب به سوی خداوند بلند مرتبه نباشند؟! در حالی که خداوند مقام
"زلفی" ^۲ - یعنی مقام قرب - را به آنان بخشیده و آنان را برگزیده و از

۱- آل عمران: ۳ / ۳۹.

۲- "زلفی"، از "زلف" به معنی قرب است، که در (تنزیل) قرآن این تعبیر
درباره حضرت داوود (ع) به کار رفته است: «وإن له عندنا لزلفی و حسن مآب [ص ۲۵/۳۸] برای او نزد ما (مقام) قرب و بازگشتگاه نیکویی (در بهشت)

برخی تعابیر قرآنی درباره مقربان و... / ۴۷

نعمت‌های ویژه خود بهره‌مند فرموده است و آنان را "سبیل" و طریق (بندگی و قرب) به سوی خودش قرار داده و (درباره آنان) گفته است:

۱- «قل لا اسألكم عليه اجرا الا المودة في القربى»^۱

«بگو من پاداشی بر آن - یعنی رسالتم - از شما درخواست

نمی‌کنم، به جز محبت و رزیدن به نزدیکان - و خویشانم -»

و نیز گفته:

است».

۱- الشوری ۴۲ / ۲۳. در غالب تفاسیر شیعه و سنی و کتاب‌های "اسباب النزول" فریقین روایت شده و نیز مشهور امت اسلامی است که مراد از این "القربی"، که مودت آنان در قرآن - یعنی همین آیه - واجب شده است، قربای پیامبر (ص) یعنی آل و عترت ایشان، به ویژه حضرات علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستند. بعلاوه ظهور قطعی آیه نیز همین است؛ زیرا اولاً: وقتی پیامبر (ص) - به دستور خداوند - خطاب به (کل) امت می‌فرماید: "من از شما اجری نمی‌خواهم مگر مهرورزی به نزدیکان" آن چه وجداناً و عرفاً می‌فهمیم و (به اصطلاح) به ذهن متبادر می‌شود مهرورزی به نزدیکان پیامبر (ص) است نه نزدیکان خودمان؟! و ثانیاً رسیدگی و مهرورزی به ارحام و خویشان خودمان - حتی کفار آنان - در جای خود ذکر شده و طرح آن به عنوان اجر رسالت پیامبر (ص) بسیار دور از ذهن است...

۲- «قل ماسئلكم من اجرٍ فهُولكم»^۱

«بگو پاداشی را که از شما خواستم، آن نیز برای - هدایت و سعادت - خود شما است.»

و نیز فرموده است :

۳- «قل ما اسئلكم علیه من اجرٍ إلا من شاء أن يتخذ الی ربه سبیلاً»^۲

«بگو من پاداشی بر انجام رسالت (و هدایتتان) از شما طلب نمی‌کنم جز آن که کسی بخواهد راهی (سبیلی) به سوی پروردگارش اختیار کند»

بنا بر این مودت و محبت به آنان - یعنی آل محمد - "سبیل" و راه به سوی اوست و آنان (ع) خود وسیله برای توجه به سوی خدای بلند مرتبه هستند. و خداوند، برتری و مقام قرب آنان نزد خودش را، از میان امت و نیز عنایت ویژه خود را به آنان بیان کرده؛ آن جا که گفته است:

۴- «إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً»^۳

۱- سبأ ۳۴ / ۴۷ .

۲- الفرقان ۵۷/۲۵

۳- الاحزاب ۳۳/۳۳. ر.ک. پاورقی ص ۹ همین نوشتار.

برخی تعابیر قرآنی درباره مقربان و... / ۴۹

«جز این نیست که خداوند اراده می‌فرماید تا پلیدی (و ناپاکی) را از شما "اهل بیت" برگیرد و شما، را به گونه‌ای خاص، طاهر و پاک گرداند».

۶- توسل و شفاعت جویی؛ از آداب دعا

(۱ - ۶) - توجه به قبله و تعظیم شعائر الهی، توجه به خدا و بزرگداشت او است.

اکنون، توجه به این نکته (بسیار مهم) لازم است که "توسل" به مقربانِ آفریدگار بلند مرتبه و "شفاعت جویی" از آنان، خود از آداب نیایش و روی آوردن به آستان (قدس) الهی است. همان گونه که ما، در هنگام نماز با جسم و بدنمان، به سوی مسجدالحرام - به عنوان قبله - توجه می‌کنیم؛ با این نیت که قلب و درون ما توجه حقیقی به سوی خدای تعالی داشته باشد. و در این صورت، کعبه چیزی جز یک وسیله برای توجه به خدا و جز شرطی از شرایط عبادت و بندگی او (تعالی) نخواهد بود.

و همین حقیقت است که از نقش "وسیله" و "وسائل" در زمینه توجه به خدا و نیایش با پروردگار، پرده برمی‌گیرد، یعنی در عین حال

توسل و شفاعت جویی از آداب دعا / ۵۱

که شأن توجه به خدا، جهت نمی شناسد و (به تعبیر قرآن): «به هر سو روکنید همان سو روی خداست»،^۱ اما این مطلب هرگز ویژگی (توجه به سوی قبله یعنی) مسجدالحرام و کعبه شریف را نفی نمی کند. آیا نمی نگری که چگونه آفریدگار تعالی آدم - علیه السلام - را برای سجود فرشتگان "قبله" قرار داد، در عین حال که سجده برای خداوند بلند مرتبه بود؟ و در برابر، "سجدة ابلیس لعین" برای خدا را نپذیرفت! همان سجده ای که آدم (ع) قبله توجه (سجده کننده) به سوی خدا قرار نگرفته بود؟!

و - جالب توجه است که خداوند - این داستان را در هفت سوره قرآنی تکرار فرموده! و همه این (تکرار)ها برای این است که آشکار فرماید که: از آداب "عبادت و بندگی خدا" و "دعا خواندن او" تعالی شأنه [توجه به سوی او به (واسطه) اولیاء مقربش می باشد و نیز آن که: رعایت چنین ادب و شیوه لازمی، خود نوعی تعظیم و بزرگداشت برای خدای تعالی است، همان گونه که در بزرگداشت "کعبه شریفه" و "بیت الحرام" نیز چنین است. به راستی که خداوند تعالی برای آن دو - یعنی کعبه و مسجدالحرام - احترام و تقدیسی ویژه قرار داده و لازم شمرده است و احترام و بزرگداشت آن دو را از (جمله) حرمت نهادن و بزرگداشت خودش قرار داده و از نشانه های تقوای درون بر شمرده است. چنان که فرموده:

۱- «اینما تولوا فثم وجه الله» البقره ۲ / ۱۱۵.

« ذلک و من يعظّم شعائر الله فانّها من تقوى القلوب »:^۱

« حقیقت آن است؛ و هر کس نشانه‌های (بندگی) خداوند را بزرگ دارد [و بزرگ شمارد] بی‌گمان، این (کار) از پرهیزگاری دل‌هاست »

(۲ - ۶) - فعل خدا، وجه و نشانه او

بر انسان زیرک و خردمند پوشیده نیست که آیات قرآنی (که در دنباله آمده) یادآور آن است که فعل خداوند (تعالی) و آفرینش او (خود) وجه و نشانه‌ای برای او (تع) به حساب می‌آید؛ زیرا "همانا مخلوق بودن و آفریده بودن آن چه در شرق و غرب عالم است، بلکه هر آن چه در سراسر عالم هستی است"، به خودی خود آیات و نشانه‌هایی [از آفریدگاری خدا و علم و قدرت حق] هستند که تدبرکننده در آن‌ها را به "خدای تعالی" توجه می‌دهند و بنابراین وجه او محسوب می‌گردند:^۲ «بگو: مشرق و مغرب از آن خداوند است؛ هر که را

۱- الحج ۳۲/۲۲.

۲- البته در این که همه آفریدگان خداوند در سراسر جهان هستی آیات و نشانه‌های آفریدگار هستند، تردیدی نیست و وجدان و عقل و نقل گواه بر آن است، اما این که آیا همه این آیات را می‌توان "وجه خدا" نامید؟ ظاهراً جای گفتگوی علمی بیشتری وجود دارد. اما به طور قطع برخی از این آیات چنین شأنی را دارند و بدین نام نیز نامیده شده‌اند، چنان که ائمه (ع) - بنابر روایات

بنخواهد به راهی راست رهنمون می‌گردد* و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا گواه بر مردم باشید و پیامبر (ص) بر شما گواه باشد؛ و (ای پیامبر) قبله‌ای که بر آن بودی، برنگردانیم، مگر بدین روی که معلوم داریم: چه کسی از پیامبر پیروی می‌کند و چه کسی واپس می‌گراید [و به رهایی (ونادانی) جاهلیت برمی‌گردد!] و بی‌گمان این (امور) ^۱ جز بر آنان که خداوند رهنمونشان شده، گران است و خداوند بر آن نیست که ایمانتان را تباه گرداند که خداوند به مردم، به راستی رثوفی مهربان است* یقیناً گرداندن رویت را در [جهت آسمان و در انتظار وحی و دگرگونی قبله] می‌بینیم؛ پس رویت را حتماً به قبله‌ای که می‌پسندی می‌گردانیم؛ اکنون رویت را سوی مسجد الحرام بدار و (همگی) هر جا بودید به سوی آن رو کنید؛ و اهل کتاب (نیز) بی‌گمان می‌دانند که آن (حکم) از سوی پروردگارشان، راستین است و خداوند از آن چه انجام می‌دهند غافل

مأثوره - فرموده‌اند: "نحن وجه الله الذی... یعنی ما یمیم آن وجه خدایی که... [ر. ک. التوحید، ص ۱۵۰ و تفسیر الصافی، ج ۷، ذیل آیه «ویبقی وجه ربک...»، الرحمن ۵۵ / ۲۷ و...]

لذا اصل استدلال به قوت خود باقی است، اگر چه در برخی جزئیات، جای گفتگوی (علمی) وجود داشته باشد.

۱- یعنی پیروی راستین از پیامبر (ص) در دگرگونی قبله و دیگر اوامر و سنت‌های الهی.

نیست^۱

و اگر برای اهل کتاب هر نشانه‌ای (آسمانی) بیاوری، از قبله تو پیروی نخواهند کرد، و تو هم (به فرمان خدا) پیرو قبله آنان نخواهی بود، و آن‌ها نیز (گروه‌های مختلفشان) پیرو قبله یکدیگر نخواهند بود؛ و اگر تو پس از دانشی (و حیانی) که به تو رسیده است، از خواسته‌های آنان پیروی کنی، در آن صورت بی‌گمان تو از ستمکاران خواهی بود* کسانی که به آنان کتاب (آسمانی) داده‌ایم، او - یعنی پیامبر - را می‌شناسند؛ همان‌گونه که فرزندانشان را می‌شناسند؛ و به راستی دسته‌ای از آنان، حق را دانسته پنهان می‌دارند* حق - به راستی از (آن) پروردگار توست، پس هرگز از دو دلان مباش* برای هر یک از (اقوام یا اهل آبادی‌ها)* جهتی - یعنی قبله، یا رویکردی در زندگی - است؛ پس شما در کارهای نیک (طاعات) از یکدیگر پیشی گیرید...»^۲

و نیز فرموده است:

«و خاور و باختر از آن خداوند است؛ پس هر سو رو کنید، آن سو روی خداست؛ بی‌گمان خداوند نعمت گسترده‌تری داناست.»^۳

۱- البقره ۲ / ۱۴۲ تا ۱۴۴ ر.ک. تفسیر صافی، ج ۱، و نیز تفسیر شبّر، ذیل

آیات شریفه

۲- البقره ۲ / ۱۴۵ تا ۱۴۸ ر.ک. تفسیر الصافی و تفسیر شبّر و... ذیل آیات

شریفه.

۳- البقره ۲ / ۱۱۵ ر.ک. تفسیر الصافی و تفسیر شبّر و... ذیل آیه شریفه.

(۳-۶) قبله؛ واسطه توجه و بندگی خدا

بدین ترتیب فعل و آفرینش خداوند، در شرق و غرب عالم و کران تا کران هستی، آیات و نشانه‌های خداوند هستند، که به اهل تدبّر درباره آفریدگارشان تذکر می‌دهند و به تعبیری: جهت، وجه و واسطه توجه به خدا قرار می‌گیرند.^۱

و قبله، خود چیزی (یعنی واسطه‌ای) است که در هنگام توجه، "مقابل" قرار می‌گیرد، و قرار دادن "روی" (وجه) به جهت و سوی قبله، در واقع مقابله یا برابر قرار گرفتن با چیزی است که: آن رمز و علامتی از وجه خدای تعالی [و واسطه و نشانه توجه به سوی خداوندی است که خود، منزّه از هرگونه نشان دارشدن و جهت پذیری و مکان یافتنی] می‌باشد؛ توگویی ما با رویکردمان به سمت قبله، روی خود را در برابر وجه او - تعالی شانه - قرار می‌دهیم؛ چراکه "استقبال" و "مقابله" - یعنی رو در رو قرار گرفتن - فقط از این راه حاصل می‌شود که مستقبل (به کسر ب یعنی روی آورنده) روی خود را به سمت وجه - یا روی مستقبل (به فتح ب یعنی روی پذیرنده) متوجه کند.

(۴ - ۶) - آیات مهم و کلمات تأمه خداوند، وجه او هستند

پس آیه‌های بزرگ خدای سبحان "وجه او" هستند^۱، چنان که "کلمه های تمام و کامل" خداوند؛ همانا آیات بزرگ خدا و "وجه (کریم)" او محسوب می شوند که به واسطه آنها به سوی او توجه می شود؛ همان گونه که پیشتر درباره حضرت عیسیای مسیح (ع) گذشت که او - به تعبیر قرآن - کلمه خدا و نشانه است:

«اذ قالت ملائكة يا مريم ان الله يبشرك بكلمة منه اسمه المسيح عيسى بن مريم وجيها في الدنيا والاخرة و من المقربين»:^۲

«آن گاه فرشتگان گفتند: ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌ای از خویش نوید می دهد که نامش مسیح پسر مریم است، که در این جهان و در جهان واپسین، آبرومند^۳ و از نزدیک شدگان به (خداوند) است». نیز همان گونه که خداوند حضرت موسی (ع) را با همین وصف و جیه توصیف فرموده است:

«ای مؤمنان، همچون کسانی نباشید که موسی (ع) را آزردهند و

۱- فایاتة الكبرى سبحانه وجه له تعالى

۲- آل عمران ۳ / ۴۵.

۳- وجيها: «القَمِيّ: ذو وجه و جاه في الدنيا: بالنبوة والرسالة و في الاخرة بالشفاعة و علو الرتبة...»، [الصافي، ج ۱، ذیل آیه شریفه]؛ یعنی: تفسیر قمی گفته: "وجیه" به معنای «دارای موقعیت و جاه در دنیا؛ با نبوت و رسالت، و در آخرت با داشتن اذن و مقام شفاعت و درجات بالای بهشت و رضوان الهی».

توسل و شفاعت جویی از آداب دعا / ۵۷

خداوند او را از آن چه (درباره‌اش) گفتند برکنار داشت و او نزد خداوند آبرومند بود»^۱

بنابراین "وجه خدای تعالی" نه به آن معنی است که "مجسمه کژدل"^۲ پنداشته‌اند؛ هم آنان که برای خداوند قائل به جسم و اعضا و جوارح شده‌اند!! که خداوند از چنین نسبت هایی که ستم پیشگان می‌گویند، بسی برتر و والاتر است.

بلکه باید گفت: "وجه خداوند" در واقع همان آیات (بزرگ) خداوند هستند که خداوند آن‌ها را آفریده و (آن‌ها را) آیات و نشانه‌های تام و تمام در دلالت بر عظمت و کمال خود قرار داده است.^۳

۱- الاحزاب ۳۳ / ۴۵.

۲- مجسمه: قائلین به جسم بودن یا جسم داشتن خدا را گویند.

۳- وجه الله: وجه در لغت به معنای چهره و صورت آمده و وجه شیئی به طور کلی واقعی و چیزی است که سایر اشیاء به واسطه آن (وجه) با آن (شیئی) مواجه می‌شوند. اما تعبیر «وجه الله» بنا بر مبانی عقلی، قرآنی و روایات اهل بیت (ع)، همان ذات خداوند (یا جزء ذات) نیست - آن گونه که برخی مفسران پنداشته‌اند - بلکه در رتبه فعل و خلق خداوند است، چنان که در ظاهر لفظ هم کلمه «وجه» به کلمه «الله» اضافه شده است.

(۵ - ۶) - توجه به اشرف مخلوقات خداوند، توجه به وجه کریم اوست

بنابر آن چه گفته شد توجه به اشرف مخلوقات خداوند، خود رویکردی است به سوی وجه کریم او؛ و در روایت صدوق (ره) در "کتاب امالی" اش^۱ در داستان جوانی که به نبش قبر اشتغال داشت آورده است که: وی - در پی جفاکاری‌های خود - در حالی که در مقابل درب خانه پیامبر (ص) ایستاده بود، همانند زن جوان مرده (به شدت) می‌گریست، آن‌گاه داخل شد و سلام کرد: آن حضرت پاسخ سلام او را دادند و پرسیدند: - ای جوان دلیل گریه تو چیست؟! گفت: چرا نگریم؟ در حالی که مرتکب گناهی (بزرگ) شده‌ام که اگر خداوند مرا به بعضی از آن‌ها مورد مؤاخذه قرار دهد، مرا وارد جهنم خواهد کرد! و جز این نمی‌بینم که به زودی چنین خواهد کرد و هرگز مرا نخواهد بخشود! آن‌گاه پیامبر (ص) شروع به پرس و جو از احوال او و نوع گناهان کردند؛ که آیا از نوع شرک یا قتل نفس و یا گناهان (بزرگ) دیگری است؛ که او را به چنین ناامیدی کشانده است؟! تا آنجا که وقتی جوان به جنایات خود اعتراف کرد؛ پیامبر (ص) از زشتی جنایات او متنفر (و روی‌گردان) شدند. پس (آن‌گاه) جوان سر به

۱- این داستان را فیض (ره) در تفسیر صافی، ج ۱ در ذیل آیه شریفه از

مجالس صدوق (ره) به تفصیل نقل کرده است. [ر.ک. الصافی، ج ۱، ص ۳۵۲

کوه‌های اطراف مدینه نهاد و به عبادت (و گریه و زاری به درگاه خدا) پرداخت، لباس "مسوح"^۱ به تن کرد، دو دست خود - به نشانه ذلت - به گردن آویخته به درگاه خدا می‌نالید :

« پروردگارا! این بنده فرمایه تو (بهلول) است که در برابر تو (ذلیلانه) خود را مغلول و دربند کرده! ای پروردگار من، تو آنی که مرا می‌شناسی؛ از من لغزش‌هایی سر زده - ای آقای من - که تو از آن آگاهی؛ پروردگارا! هم اکنون من به پشیمان شدگان پیوسته‌ام و پیش پیامبرت (ص) تائبانه آمدم، اما او مرا - به واسطه زشتی اعمالم - از خود راند و بر خوف و نگرانیم افزود! پس - اکنون - از تو درخواست می‌کنم (و) تو را به اسم خودت و شکوه و جلالت، و عظمت و سلطانت سوگند می‌دهم که امیدم را به خسران و زیان ناامیدی، مبدل نسازی؛ ای آقای من! و دعا و راز و نیازم را باطل نکنی، و مرا از رحمت و مهربانی خود مأیوس نفرمایی...».

پس همواره به درگاه خدا می‌نالید و این گونه سخنان بر زبان می‌راند، تا چهل شب و روز، تا بدان جا که وحش و طیر بیابان بر احوال او گریستند، پس آن‌گاه خداوند - تبارک و تعالی این آیه را بر

۱- المِسْح، ج: مسوح، کساء یا عبای معروف (نزد اعراب) است، به معنای پلاس و گونی هم آمده، دهخدا - به نقل از آنند راج - مُسوح را "پلاس" معنی کرده است. در هر صورت، ظاهراً لباسی پست و ذلیلانه پوشیده است، تا نشان از ذلت و خواری بیشتر او به درگاه خدا باشد.

پیامبرش (ص)، درباره توبه او نازل فرمود:

«والذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذكروا الله فاستغفروا

لذنوبهم و من يغفر الذنوب الا الله...»^۱

« و آنان که وقتی کار زشتی مرتکب می شوند، یا بر خود ستم می کنند، خداوند را به یاد می آورند و برگناهان خود - از درگاه او - آمرزش می خواهند؛ و چه کسی جز خداوند گناهان را می آمرزد؟!...»
 خداوند - در این باره - می فرماید: بنده من، ای محمد (ص)! با حال توبه پیش تو آمد؛ تو (هم) او را راندی؛ پس او کجا رود و آهنگ که کند؟! و از چه کسی جز من درخواست آمرزش گناهانش کند؟!^۲
 سپس - در دنباله آیه مذکور - فرموده است:

۱- آل عمران ۳ / ۱۳۶ و ۱۳۵

۲- این عبارات - همان گونه که دیده می شود - در متن آیات نیامده، لکن در عبارت اصلی متن، که نقل روایی است آمده است. و ظاهراً شبیه به عبارات احادیث قدسی است ولی بعید هم به نظر نمی رسد که (عبارت میان دو آیه) نوعی تفسیر ذوقی - از جانب برخی مفسران - باشد، چرا که ظاهراً با مقام "رحمه للعالمین" بودن و مقام "انک لعلی خلق عظیم" بودن پیامبر رحمت (ص) قدری ناسازگاری به نظر می رسد و باید توجیه گردد. مانند آن که گفته شود: بر فرض صحت حدیث، منظور پیامبر (ص) از راندن جوان (بر اساس وحی الهی) این بوده که جوان مرتکب آن گناهان شنیع، حال انقلاب روحی و توبه نصوح بهتری پیدا کند و مورد لطف و غفران خداوند قرار گیرد (والله العالم - مترجم).

توسل و شفاعت جویی از آداب دعا / ۶۱

«... ولم يُصَرِّوا على ما فعلوا و هم يعلمون* اولئك جزائهم
مغفرةً من ربهم و جناتٌ تجري من تحت الانهار خالدین فیها
و نعم اجر العالمین»: ^۱

«... و (همان کسان که) بر آن چه کرده‌اند، (دانسته)، پافشاری
نمی‌کنند* پاداش اینان، آمرزش پروردگارشان و باغ‌هایی
(بهشتی) است که از زیر آن، جویباران روان است، در آن
جاودانند و چه نیکوست پاداش عمل‌کنندگان (به
کارهای نیک)».

بدین ترتیب، خداوند، آهنگِ بنده (گنهکار) را به در خانه پیامبرش
و آمدن نزد او (ص) را، آهنگ به سوی خود و به در خانه خودش -
تعالی شأنه - تلقی فرموده است.

بر همین اساس، در آیه دیگری نیز فرموده است :

«... ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوك فاستغفروا الله و
استغفروا لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیماً»: ^۲

«... و اگر آنان، هنگامی که به خویش ستم روا داشتند نزد تو
می‌آمدند و از خداوند آمرزش می‌خواستند، و پیامبر (ص) نیز
برای آنان، آمرزش می‌خواست؛ خداوند توبه‌پذیر مهربان
می‌یافتند.»

۲- النساء ۶۴/۴.

۱- آل عمران ۳ / ۱۳۶ و ۱۳۵

بارالها! از تو درخواست داریم و به سوی تو توجه می‌کنیم؛ به واسطه پیامبرت، پیامبر رحمت و پیشوای هدایت، و (نیز) آل پاکیزه و مطهر او؛ همان کسانی که پلیدی را از آنان دور ساختی، و مودت و مهرورزی به آنان را در کتاب خود بر ما واجب فرمودی، دروذهای (بی‌پایان) تو بر او و آل او باد ...:

یا رسول الله، یا آل رسول الله - صلوات الله علیکم - إنا توجهنا و استشفعنا بکم الی الله فاشفعوا لنا عند الله، فانکم وسیلتنا الی الله، و بحبکم نرجوا النجاة، فکونوا عندالله رجانا:

ای پیامبر گرامی خدا، ای آل پیامبر خدا - که دروذهای خدا بر شما باد - ما به واسطه شما به سوی خداوند توجه می‌کنیم و شفاعت می‌جوییم؛ پس شما نیز نزد خداوند برایمان شفاعت کنید؛ چرا که شما ییاد وسیله ما به درگاه خداوند، و با محبت شما است که ما امید رستگاری و رهایی - از آتش قهر خداج را داریم؛ پس - ای مهربانان - نزد خدا امید ما باشید.

عُش (خانه) آل محمد (ص) / ۱۴۲۴ هـ - ق

محمد سند

فهرست منابع

- ١- قرآن كريم [ترجمه موسوى گرمارودى، سيد على].
- ٢- نهج البلاغه.
- ٣- تفسير الصّافى، الفيض الكاشانى، دارالمرضى [مطبعه سعيد، مشهد] بى تا.
- ٤- تفسير القرآن الكريم، شبر، السيد عبدالله، دارالهجرة، قم [النجاح بالقاهره، ١٣٨٥ هـ].
- ٥- تفسير القمى، على بن ابراهيم، دارالكتاب للطباعة و النشر، قم، ١٤٠٤.
- ٦- سنن ابن ماجه، ابن ماجه القزوينى، (حافظ) ابى عبدالله محمد بن يزيد، داراحياء التراث العربى، ١٩٧٥ م.
- ٧- سنن الترمذى، الترمذى، (ت ٢٧٩)، دارالفكر للطباعة و النشر، بيروت، ١٤٠٣ هـ.ق.
- ٨- سنن الدّارمى، الدّارمى (ت ٢٥٥)، طبع محمد احمد دهمان، دمشق، ١٣٤٩

- ٩ - سنن النسائي، النسائي، دارالفكر للطباعة و النشر، بيروت، ١٣٤٨ هـ.ق.
- ١٠ - صحيح البخاري، البخاري، دارالاحياء التراث العربي، بيروت، ٢٠٠١ م.
- ١١ - كنز العمال، متقى هندی، علي بن حسام.
- ١٢ - المبسوط، الطوسي (شيخ الطائفة) المكتبة المرتضوية، تهران، ١٣٨٧ هـ.ق.
- ١٣ - المستدرک علی الصحيحين، حاكم نيشابوري، [تحقيق: يوسف عبدالرحمن المرعشي].
- ١٤ - مسند احمد، احمد بن حنبل (ت ٢٤١)، دارصادر، بيروت، بی تا
- ١٥ - نرم افزار «كتابخانه اهل بيت» (مكتبة اهل البيت).
- ٢٧ - نرم افزار